



اهمیت رفع گرفتاری از مؤمن

امام حسین(ع):
مَنْ نَفَسَ كَرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.
هر کسه گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خداوند گرفتاری های دنیا و آخرتش را برطرف می کند.
منبع: بحار الانوار، جلد ۷۵؛ صفحه ۱۲۱؛ حدیث ۴



دل‌هایی از برکت امام حسین (ع)

مرحوم میرزا اسماعیل دولابی(ره):
دل وقتی بشکند، مورد رحمت خداوند قرار می گیرد. دلی که بشکند، شیطان با او کاری ندارد. قدر خود را بدانیسد، این دل‌های زودشکن شما از برکت امام حسین(ع) است.
منبع: کتاب مصباح الهدی (در گرش و روش عرفانی اهل محبت و ولا)؛ اثر مهدی طبیب؛ صفحه ۳۰۴



باران نیکویی بر خوب و بد می بارد

علامه محمد رضا حکیمی(ره):
امام حسین(ع) فرمودند: «تَكُونُ الصَّيْفَةُ مِثْلَ وَايِلِ الْمَطَرِ، تَمِصُّبُ الْبَرِّ وَالْفَاقِزَ». نیکویی کردن و احسان در حق اشخاص، مانند باران ژاله بار است که بر همه می بارد؛ آدم خوب و آدم بد. بنابراین سسختن در مکتب تربیتی حضرت امام حسین(ع) احسان و نیکی کردن، امری انسانی است و به همه مردم و به همه انسان‌ها می توان احسان و نیکی کرد. و چه بسا آدم بد با نیکی و احسان خوب شود.
منبع: کتاب «امام حسین(ع)؛ پیام معصومین(ع) به انسان‌ها و انسانیت‌ها»، صفحه ۳۴



دردمندانه تحول‌تان را بخواهید

آیت‌الله محمد شجاعی(ره):
اگر سیدالشهدا(ع) به ما در کشتن نفس‌مان نظری بیندازند تا عوض شسویم به مشکلاتی که حل آن در دست ما نیست به لحاظ اراده ضعیفی که داریم، کار تمام است. دردمندانه گریه کنید و از حضرت بخواهید که به شما توجه داشته باشند، یعنی شما را نزد خدا شفاعت کنند که بعد از این، مالک نفس خودتان باشید. توجه کنند که خدا گذشته شما را ببخشد و به بقیه عمرتان توجه کنند تا متحول شوید و بعد از این راه عبودیت را در پیش بگیرید.
منبع: کتاب «چراغ هدایت»؛ صفحه ۲۲ (با تلخیص)



مروری بر وضعیت اجتماعی مسلمانان در سال‌های منتهی به حادثه عاشورا به روایت دکتر سید جعفر شهیدی(ره)

امام حسین(ع) کشته‌سیرت‌های عصر جاهلی شد

■ تهیه و تنظیم: محمدصادق عبداللّهی

دکتر سید جعفر شهیدی(ره) در کتاب خود با عنوان «پس از ۵۰سال» به دنبال این سؤال است که چه شد، با گذر ۵۰سال از بعثت رسول اسلام(ص)، مسلمانان دست به قتل فجیع نوه رسول خدا زدند. دکتر شهیدی در پاسخ به این سؤال، به‌واکاو ی شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان پیش از وقوع حادثه عاشورا می پردازد و ساختارهای قدرت واقتصاد را بررسی می کند. استاد سیدجعفر شهیدی از مفاخر معاصر ایران بود که علاوه بر تحصیلات دانشگاهی و اخذ مدرک دکتری ادبیات از دانشگاه تهران، در حوزه‌های علمیه قم و نجف نیز تحصیل کرد و به درجه اجتهاد رسید. رهبر شهید انقلاب(ره) در خصوص ایشان فرموده بودند: «ایشان ادبیی فرزانه و مورخی ژرف‌نگر و انسانی والا و با کرامت و در شمار مفاخر علمی این زمان بودند و آثار قلمی با ارزش و ماندگاری از خود به جای گذاشتند». آنچه در ادامه از نظر می گذرد، تلخیصی از فصل هشتم و سیزدهم کتاب «پس از ۵۰سال» است که در واقع جمع‌بندی وضعیت اجتماعی مسلمانان پیش از مرگ معاویه و سال‌های منتهی به حادثه عاشورا می باشد.

کسی که چگونگی حادثه کربلا را در سال ۶۳ هجری به‌دقت می خواند، برایش این سؤال پیش می آید که اگر یزید برای حفظ حکومت خود اصول مسلم اسلامی را نادیده گرفت، چرا مردم آن سرزمین پهناور و پرجمعیت حالت تماشاگر صحنه را به خود گرفتند؟ پیش از آنکه رویدادهای پس از مرگ معاویه را بررسی کنیم، باید ببینیم وضع جامعه اسلامی تا پیش از سال ۶۰ هجری و به خلافت رسیدن یزید به چگونه بود:

■ نسلی که پیامبر(ص) را ندیده بود

اکثریت قریب‌به‌اتفاق نسل مسلمان که آن روزها در شبه‌جزیره عربستان زندگی می کردند، در پایان خلافت عمر متولد شده و در عصر عثمان پرورش یافته و در آغاز حکومت معاویه وارد اجتماع شده بودند. ۵۰ساله‌های این نسل پیغمبر را ندیده بودند و ۶۰ساله‌ها هنگام مرگ وی ۱۰ساله بوده‌اند. از آنان که پیغمبر را دیده و صحبت‌های او را دریافته بودند، چند تنی باقی بود که در کوفه، مدینه، مکه یا دمشق به سر می بردند؛ مردمانی ۷۰ساله یا هفتادواندساله که ترجیح می دادند پیش از آنکه به فکر پرداختن به کارهای زندگی باشند، آماده بستن بار سفر آخرت و پذیرایی مرگ باشند.

■ تحریر خط رسول خدا(ص)

اکثریت مردم، به‌خصوص طبقه جوان که چرخ فعالیت اجتماع را به حرکت درمی آورد، یعنی آنان که سال عمرشان بین ۲۵ تا ۳۵ بود، آنچه از نظام اسلامی پیش چشم داشتند و در آن به سر می بردند، حکومتی بود که مغیربن شعبه، سعیدبن عاص، ولید، عمروبن سعید و دیگر اشراف‌زاده‌های قریش اداره می کردند؛ مردمانی فاسق، ستمکار، مال اندوز، تجمل دوست و از همه بدتر نژادپرست. این نسل تا خود و محیط خود را شناخته بود، حاکمان بی‌رحمی بر خود می دید که هر مخالفی را می کشت یا

به زندان می افکند. اعتراضی کننده را گرفت، تبعید کردن، به زندان افکندن و کشتن برای آنان کاری پیش پا افتاده و سیرتی رایج بود که نظام جاری مملکت بر آن صحه می گذاشت.

■ ترویج ظاهرگرایی و رفاه طلبی

آن دسته از مسلمانان که سسختگیری عصر عمر را دیده و از بیم بازخواست او مجبور بودند ظاهر کار را حفظ کنند، با برخورداری مالی که در دوره بعد نصیب آنان شد، برای خود زندگی آسوده‌ای آماده کرده بودند تا در روزگار پیری و ناتوانی از آن بهره‌مند شوند و خوش نداشتند آسایش خود را بر هم بزنند. هر حادثه‌ای که پیش می آمد – هر چند مخالف ظاهر بود – برای آن تأویلی یا محلی درست می کردند تا از سرزنش وجدان در امان باشند. به خود می گفتند باید با جماعت مسلمان بود. نباید تفرقه افکند. نباید با زمامداری که حفظ بیضه اسلام را به‌عهده دارد در افتاد. آشنایی مردم این سرزمین با طرز تفکر همسایگان و راه یافتن بحث‌های فلسفی در حلقه‌های مسجد‌ها، راه را برای گریز این دسته از مسئولیت‌های دینی فراخ تر می کرد. چنان که در دوره دوم حکومت اموی در نتیجه یافتن گریزگاه‌های کلامی بود که دسته‌ای به نام «مرجه» پدیدار شد و تا آنجا پیش رفت که برای مرتکبان گناه‌های بزرگ نیز مأمنی یافت.

■ زنده‌شدن سیرت‌های عصر جاهلی

با ظهور اسلام و با رشد پیغمبر از راه موعظه، بستن عقد برادری و مانند این تعلیم‌ها، تعصب‌های خانوادگی به‌طور موقت فراموش شدد، اما به یکباره ریشه کن نشد، زیرا دوران زندگی محمد(ص) و یاران پاکدل او آن اندازه دوام نیافت تا خوی و خلق همه این قبیله‌ها را دگرگون کند و آنها را با آیین اسلام تربیت کند. آنان که واپسین خطبه محمد(ص) را در حجه‌الوداع شنیدند که گفت هر خونی که در جاهلیت ریخته شد، زیر پامی گذارم، شنیدند و شاید هم پذیرفتند. اما معلوم نیست آنان که نبودند و نشنیدند از این دسته که مأمور پیام‌رسانی بودند تا چه اندازه شنوایی داشتند، تا چه رسد به آنان که

در آن روز دیده به جهان نگشوده بودند. به هر حال با مردن یا کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان بایمان، اندکان‌دک روح همسنگی و یگانگی نیز در توده مردم ضعیف شد. برای اینکه نشان داده شود این عصبیت‌های جاهلی چگونه از نو زنده شد، می خواهم داستانی ینو بسیم؛ داستانی که بعضی مورخان گفته‌اند نخستین خلافی بود که بین مسلمانان پدید آمد، گفته‌اند: «شبی سعید بن عاص، حاکم کوفه با گروهی از بزرگان

قبیله‌های مختلف شب‌نشینی داشت. سخن از سخاوت طلحه رفت. سعید گفت کسی که مزرعه‌ای چنان دارد می تواند ببخشد. اگر من هم مانند آن مزرعه را داشتم، بیشتر از او به شما می‌بخشیدم. سخن به درازا کشید تا آنجا که سعید گفت سواد (سرزمین عراق) بستان قریش است. اشتر نخعی که از یمانیان بود گفت این سرزمین را که ما به شمشیر گرفته‌ایم چگونه بستان قریش باشد؟ عبدالرحمان اسدی صاحب شرطه سعید گفت: در روی امیر سخن می گوئی؟ حاکم کوفه با مردم خود اشرت کرد و آنان بر سر او ریختند و چندان وی را زدند که غش کرد.» از این تاریخ وحشت میان یمانیان و مضریان در گرفت و نتیجه آن شد که یمانیان در کنار علی ایستادند و مضریان در کنار معاویه؛ جز تنی چند از مضریان که معاویه به آنان را می بخشیدن مال به خود جلب کرد.

اخصاصه آن که [هر اندازه] مسلمانان از عصر پیغمبر دور می شدند، خوی‌ها و خصلت‌های مسلمانی را بیشتر فراموش می کردند و سیرت‌های عصر جاهلی به تدریج میان آنها زنده می شدد؛ برتری‌فروشی نژادی، گذشته خود را به یاد رقیبان خود آوردن، روی درروی ایستادن تیره‌ها و قبیله‌ها به خاطر تعصب‌های نژادی و کینه‌کشی از یکدیگر. آنچه آن را روح شریعت اسلامی می خوانیم – پرهیزکاری و عدالت – در اجتماع دیده نمی‌شد. از

احکام اجتماعی دین فقط جمعه و جماعت، رونقی – آن هم به صورت تشریفاتی – داشت. گاهی همین صورت تشریفاتی هم به بدعت و بلکه به فسق می گرایید. ولید برادر مادری عثمان که از جانب وی حاکم کوفه بود، بامداد مسست به مسجد رفت و نماز صبح را سه رکعت خواند. سپس به مردم گفت: «اگر می‌خواهید رکعتی چند اضافه کنیم.» این حادثه در پایان خلافت عثمان است و چون یک ربع قرن سقوط را بر آن بیفزاییم، خواهیم دانست که در پایان ۵۰سال اجتماع مسلمانان چه حالتی کاشته است.

■ احیای خونخواهی‌های دوره جاهلی

در دوره پیغمبر و ابوبکر و عمر و عثمان، میدان جنگ در قلمرو کافران و در سرزمین‌های غیر عربی بود و عرب علاوه بر آن که با غیرعرب می جنگید، با کافران یکپار می کرد. اما چنان که نوشتیم در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان مسلمانان روی درروی ایستادند و یکدیگر را کشتند. در نتیجه از نظر عدای که ایمانی ضعیف داشتند، جهاد اسلامی رنگ جنگ‌های «ایام عرب» را به خود گرفت و خونخواهی جاهلی که محمد(ص) در حجه‌الوداع آن را زیر پا گذاشت از نو زنده شد.

از سرزمین‌های اسلامی، شام درست طرفدار خندان امیه بود. مکه و مدینه نسبت به قیام حسین(ع) عکس‌العمل قابل توجهی از خود نشان ندادند. تنها عراق، آن هم کوفه بود که بر پا خاست. هر چند گروهی از مردم عراق به‌خاطر عرق دینی و حمایت اسلامی طالب برگشت حکومت عادلانه و تجدید سنتت عصر پیغمبر بودند، سران قبیله‌ها و اشراف که سر رشته کارها به دست آنان بود، تا این درجه حسن نیت نداشتند. چنان که بارها گفتیم آنها می خواستند عراق پیروز شود تا کینه خود را از شام بگیرند، اما حساب آن را نکرده بودند که شام برابر چنین جسارت و جرأتی چه عکس‌العملی نشان می دهد. همین که دیدند شام با فرستادن پسر زباده، مراقب اوضاع عراق است، جهت خود را تغییر دادند و اطاعت یزید را بر اطاعت پسر پیغمبر مقدم شمرند.



اولیا و علما را راهکارهای اعتلای نمازهای یومیه را آموختن اذکار و ادعیه جدید برای ذکر قنوت دانسته‌اند. در این راستا فرازهایی از دعا‌های واسله از انمه معصومین(ع) می تواند طعم شیرین عبادت را به نمازگزار بچشاند. در این ستون به صورت هفتگی ادعیه‌ای به اشتراک گذاشته خواهد شد.

در فرازی از دعای چهاردهم صحیفه سجاده می خوانیم: «اللَّهُمَّ فَكِّمْنَا كَرْهَتَ إِلَيْنِ أَنْ أَظْلِمَ فَقَيْنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ»؛ خدایا، همچنان که نمی‌پسندی برای من ستم‌پدگی را، مرا از اینکه ستم کنم نیز در امان بدار.



از ماست که بر ماست!

آیت‌الله محمد تقی بهجت(ره):
کاری را بر سر خود می آوریم که دشمن نمی آورد! آیا هیچ دشمنی می توانست آن بلا را بر سر عمر سعد بیاورد که خودش در یک شب آورد؟! مؤمنین با این همه پیشامدها، برای نجات اهل ایمان به تضرع و ابتهاال و التجا محتاج هستند. چنانکه در شبانه‌روز به نان احتیاج دارند به دعا و تضرع نیاز دارند... خود را مریض نمی دانیم و مگر نه علاج آسان است. ما خود را در شمار عیادالرحمن می شماریم. غافل از اینکه تمام اعضا و جوارح انسان فردای قیامت برای کارهایی که انجام داده‌اند، شهادت می دهند.

منبع: کتاب «رحمت واسعه»؛ صفحه ۱۹۴ و ۱۹۵



گنجی پنهان در دل‌های مؤمنین

آیت‌الله سیدعبدالله فاطمی‌نیا(ره):
حدیثی از رسول گرامی اسلام(ص) نقل است که فرمودند: «إِنَّ لِلْمُحْسِنِينَ مَخْجَةً مَكْتُومَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «تحقیقاً برای حسین(ع) در دل‌های مؤمنین دوستی و محبت پنهان شده‌ای موجود می باشد.» حضرت با این فرمایش، مطلب بسیار عمیق و قابل تأملی را بیان فرموده‌اند. بعضی از حقایق در باطن انسان موجود است که چه بسا خود او از آنها غافل است و در شرایط و موقعیت‌های خاصی ظاهر و بارز می شود؛ مثلاً گاهی انسان، شخصی را دوست دارد و خودش هم متوجه این محبت نیست، ولی شرایطی پیدا می شود که می فهمد او را دوست داشته است. بعضی چیزها ممکن است تفصیلاً ظاهر نباشد ولی در خزانه خیال و باطن انسان موجود است. شاید عبارت «محبه مکتومه» اشاره باشد به اینکه عتیق به امام حسین(ع) گنجی پنهانی در دل‌های مؤمنین است و این گنج محبت، ثروت و نعمت بسیار بزرگی است که اگر انسان شرایط دیگر را هم داشته باشد، آن را در وجودش ظاهر می کند و او به مقامات عالیه می رسد. شبیه این مطلب در مورد محبت خداوند است که خدادوستی و محبت به حضرت حق، در سرشت بشر نهاده شده و خلقت او براساس محبت خداوند است؛ منتها این گنج، پنهان شده و گناهان، غفلت‌ها و مصیبت‌ها مانع ظهور این محبت است. مثل اینکه در منزل انسان، درخت پربار و سر سبزی وجود داشته باشد، ولی دست و پای انسان را بسته‌اند و نمی تواند بهره‌مند شود.

منبع: کتاب «نگته‌ها از گفته‌ها»؛ جلد دوم؛ صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳ (با تلخیص)



يك قطره اشك و فرو نشستن آتش جهنم!

از علامه طباطبایی(ره) سؤال شده بود: در روایاتی از امام صادق(ع) درباره گریه بر حضرت سیدالشهدا(ع) و ریختن اشک بر مصیبت آن حضرت وارده شده است که «اگر قطره‌ای از آن در جهنم بریزد، حرارت و آتش آن را فرو می‌نشاند.» این روایت را چگونه می‌شود، توجیه و معنا کرد؟ علامه(ره) فرموده بودند: چه مانعی دارد که قطره اشکی به اذن و خواست خدا، آتش جهنم را خاموش گرداند؟ در واقع، این قطره‌ای اشک نظیر توبه است که باعث آمزش گناه و معو آثار آن و از بین بردن عذاب می‌شود و نیز در نقطه مقابل آن کفر بعث حبط و نابودی حسانت و نعمت‌های بهشتی و سبب افروختن آتش جهنم می‌شود.

منبع: کتاب در محضر علامه طباطبایی(ره)؛ اثر: احیت الاسلام

محمد حسین رخشاد؛ صفحه ۱۸۲



آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی(ره):

همه باید به خود بگویند: «در خودت هم این سعد و حرم‌های وجود دارد، مواظلباش باش و به آنها کن و به حسین وجود و فطرت سلام کن.» لعن و سلام معنای عامی دارد. مگر نمی‌گوییم: «اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ» خدایا لعن کن اولین ظالم بر محمد و خاندان محمد را و دیگرانی را که از او تبعیت می‌کنند تا آخرینشان را! اگر این سعد درون انسان فعال شود، می‌شود «آخِرَ تَابِعٍ لَهُ». به همین دلیل می‌گویند: «كُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَكُلَّ اَرْضٍ كَرْبَلَاءَ» عموم زمانی و عموم مکانی دارد. پس عاشورا قضیه‌ای در گذشته نیست، بلکه قصه همیشه انسان در سراسر تاریخ است.

عاشورا انسان را به انسان معرفی کرد. آنچه در اشقیای کربلا بود در همه موجود است. آنچه در شهدای کربلا بود نیز در همه موجود است. هر انسان حامل کربلاست؛ هر وقت حق می‌گوید و برای حق کار می‌کند، امام حسین وجودش را بر کرسی خلافت پذیرفته است و هر وقت غضب و شهوت و آزار ترجیح می‌دهد، یزید وجود خود را بر کرسی نشاند است.

منبع: کتاب «ایینه تمام‌نما»؛ صفحه ۸۴ تا ۸۵ (با تلخیص)